

## **Political Civility and its Role on Making New Islamic Civilization: Backgrounds and Obstacles**

Faramarz Mirzazadeh Ahmadbeyglou \*

Received on: 10/07/2023

Accepted on: 07/02/2024

### **Abstract**

**Purpose:** Making a new Islamic civilization is a wanted and claimed that supreme leader delineates it as end process of Islamic society evolution. But reaching that level of evolution needs introductions that this article wants to explain it. Then the main purpose of this article is explaining the base of new Islamic civilization by frame of epidemic of political training among the people of society that need to preparation the intellectual and experimental bases for making civilization. For this aim, we need to explain the backgrounds of cultural, historical and religious values and obstacles that origin from internal mentality and external problems.

**Methodology:** This research by method of descriptive-analytic and by prioritizing the political training on the frame of phases of symbolic, descriptive, deductive, theorizing and institutionalizing has been studied and explained its backgrounds and obstacles. For do so, we are gathered data from main and reliable resource then analyzed them to explain the hypothesis that: the main instrument of making the new Islamic civilization is political training that will be obtain by describing and deducting the Islamic symbols, theorizing and institutionalizing by relying those descript and deduct.

**Findings:** This article shows that the main direction to reach on making new Islamic civilization is building society by relying on comprehensive political training among people and must be go through this process:

1. To recognize the Islamic symbols that have been flowed in Shi'ite society. These symbols are the base of intellectual and practical actions between Iranians.
2. To descript those symbols and repeat them among people to become part of belief them. Description the what exist is the main step to recognizing our identity and bases

---

\* Assistant Professor of Political Science, South of Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. (Corresponding Author).

f.mirzazade@gmail.com

 0000-0001-7975-0282



of Islamic and historical values. Descript is explain the symbols, all what are there, necessities, and even criticize the available conditions.

3. To deduct on scientific basis is the step more than descript. In this phase, university professors and scholars of Hawzah must be get involved in providing the introductions of political training and making the new civilization.
4. Theorizing; the most important step that will be after the preparation the people and pundits. Theorizing by giving meaning to the world make it understandable and optimal to the people.
5. Institutionalizing is the end and most important step in making new civilization. Institutionalizing by relying on previous step can be informal/subjective or formal/objective. It also can be based on exist conditions that origin from internal or external matters.

These processes have the backgrounds that origin from internal culture, history and religious believes; main of them is background of Iranian and Islamic civilized history. But it has been encounters with external problems that shown on the face of western fixed civilization. This civilization by relying on individualism, utilitarianism and profiteering is besieging the mental of Iranians and give direct of them practice.

**Conclusion:** In the view of this article, civilization is a credit and abstract matter that request of it is will of elites, leaders and rulers. Then, making civilization is relying on making the society that people moody by political training. Political training is necessary equip with introduction of intellectual, historical, cultural and environmental conditions. If society of Iran is to want to founding the new civilization must attention on political training by describing and deducting on Islamic/Shi'ism symbols, populating them and ancient Iran symbols that are accordant with Islamic teaching, to theorizing on what are in Iran society, findings of Iranian scholars, and acquisition the modern and western conceptions and factors, then must found informal and formal institutions that accord with new Islamic civilization. Eventually, this matter has not been realized except not only it's pre-existing visual evidence (symbols and institutions) but also what borrowed cases in the frame of native subjectivity and knowledge, but accordance with new circumstance and area of globalization, be descriptive, explain and theorized so that be produce or reproduce new institutions with Islamic proportional functions.

**Keyword:** New Islamic Civilization, Political training, Backgrounds, Obstacles, Visual Cases and Concrete examples.

## تربیت سیاسی و تبیین نقش آن در تمدن‌سازی نوین اسلامی: بسترها و موانع

فرامرز میرزازاده احمدیگلو\*

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۱۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۱۸

### چکیده

تمدن‌سازی نوین اسلامی دغدغه و خواسته‌ای است که آیت‌الله خامنه‌ای از آن به‌عنوان آخرین مرحله از فرآیند تکاملی جامعه اسلامی یاد کرده است. اما رسیدن به این سطح از تکامل، نیازمند مقدماتی است که این مقاله در صدد تحلیل آن می‌باشد. مطالعات موجود در این زمینه گرچه بر وجه کلی تربیت سیاسی پرداخته‌اند؛ اما مقاله‌ی حاضر اصلی‌ترین مقدمه آن را در انسان‌سازی و تربیت اجتماعی و سیاسی افراد جامعه می‌داند. این تحقیق داده‌های لازم را از منابع معتبر گردآوری کرده و با روش توصیفی - تحلیلی به بررسی و تبیین امکان تمدن‌سازی نوین اسلامی با اولویت تربیت سیاسی در قالب مراحل نمادی، توصیفی، استدلالی، نظریه‌پردازی و نهادسازی پرداخته و با طرح بسترها و موانع آن به این نتیجه رسیده است که این امر محقق نخواهد شد مگر این‌که نه تنها مصادیق عینی (نمادها و نهادهای) از قبل موجود بومی و بلکه موارد عاریتی آن در چهارچوب ذهنیت و دانش بومی، اما متناسب با اقتضاهای جدید و جهانی شده، مورد توصیف، تبیین مستدل و نظریه‌پردازی مجدد قرار گیرد تا نهادهایی جدید با کارکردهای متناسب با جامعه اسلامی و ایرانی تولید یا بازتولید شوند.

**کلمات کلیدی:** تمدن نوین اسلامی، تربیت سیاسی، بسترها، موانع، مصادیق عینی، مصادیق ذهنی.

\* استادیار گروه علوم سیاسی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول).

## بیان مسئله

هر جامعه‌ای متناسب با نظام فکری و فرهنگی خود در صدد است تا الگوی منحصر به فردی از مدیریت و سیاست مطلوب را تدوین و با جرح و تعدیل آن در مواجهه با واقعیات زندگی اجتماعی معایب خود را رفع و چشم‌اندازی را برای ترسیم زندگی توأم با سعادت و رفاه مادی ارائه دهد. در این راستا چند نکته بدیهی اما کلیدی و نااندیشیده وجود دارد: ۱. عمدتاً جوامعی در این مسیر مصمم و پیش‌قدم‌اند که از سابقه‌ی تمدنی و عظمت برخوردار بوده و بازگشت بدان شکوه و عظمت در خاطره جمعی آنها نهادینه شده باشد. این بدان معنا نیست که جوامع تازه‌تأسیس یا استقلال‌یافته از بطن جوامع با سابقه‌تر از چنین ظرفیتی برخوردار نیستند بلکه این‌گونه جوامع نیازمند تبیین هویت جدید و یافتن - و ساختن - مبانی افتخار و عظمت واقعی و خیالی هستند که طبیعتاً زمان‌بر، پرهزینه، مشکل‌زا و دارای آینده‌ای مبهم‌اند. ۲. چنین خواست و اراده‌ای با مقاومت‌های درونی و بیرونی مواجه‌اند؛ مقاومت درونی در یأس و ناخودآگاهی عموم مردم نسبت به امکان و قابلیت شکوه و عظمت در قیاس با تجلیات تمدن کنونی غرب ریشه دارد که با سستی قلمداد شدن و رنگ باختن در مقابل اصول، نمادها و نهادهای مدرن بر بی‌اعتنایی و بی‌اعتمادی به مقومات تمدنی گذشته خود دمیده می‌شود و همین امر مانع توجه و تأمل در این مسیر می‌گردد. از منظر بیرونی نیز نظام‌ها و مکاتب فکری حاکم جهانی، هر نوع ابراز وجود و تلاش برای پایه‌گذاری الگو و مدل تمدنی جدید را محدود و محکوم کرده و با آن مقابله می‌کنند.

جامعه ایرانی در طول تاریخ بانی و شاهد دو تمدن باستانی و اسلامی بوده که گرچه دارای مبانی و جهات متفاوت بوده‌اند ولی جزو سابقه مشترک و خاطره جمعی ایرانیان است. این خاطره جمعی توسط رهبران بعدی آن همواره مورد بازآفرینی و توجه قرار گرفته است؛ مثلاً محمدرضا پهلوی در صدد تحریک و تجدید آن خاطره جمعی در سایه درآمدهای سرشار نفتی و احیای شکوه تمدن باستانی بدون توجه به فرهنگ اسلامی تزریق و ترویج یافته در ایران شده بود که به دلیل فقدان شرایط ذهنی و عینی جامعه از صرف انگاره ذهنی فراتر نرفت. اما آیت‌الله خامنه‌ای با طرح بسترها و موانع ذهنی و عینی تحقق «تمدن نوین اسلامی» (میرزآزاده، ۱۴۰۰) مقدمات و مقومات این تمدن را طرح کرده است. حال مسأله این است که ابزار و مبانی تبیینی تمدن نوین اسلامی چه چیزهایی می‌توانند باشند و چگونه می‌توان آنها را محقق کرد؟ فلاسفه و اندیشمندان

قدیم و جدید بر این قول متفق‌اند که تربیت و آموزش، مبنای تغییر و تحول ذهنیت فردی و جمعی جوامع است. ما نیز با فرض این جمله ارسطو که دانش سیاست مهم‌ترین و معتبرترین دانش‌هاست و غایت آن حاوی غایت همه دانش‌ها است (ارسطو، ۱۳۸۵، ص ۱۴). می‌توانیم ابزار اصلی را «تربیت سیاسی» - البته در برداشتی فراتر از حکمرانی و در برگیرنده فهم خیر و غایت جامعه - فرض بگیریم و مبنای و ابزار تبیینی آن را در صورت «نمادی، توصیفی، استدلالی، نظریه‌پردازی و نهادی» پیگیری کنیم. ما برای تبیین ابزار و مبنای مذکور از روش توصیفی - تحلیلی استفاده خواهیم کرد.

#### ۱- پیشینه پژوهش

متون و آثار متعددی را می‌توان در حوزه تربیت سیاسی مشاهده کرد. بدیهی است که در این بین کتاب «تربیت سیاسی در اندیشه هابز» (۱۳۹۵) به دلیل تفاوت فکری و فرهنگی نمی‌تواند نسبتی با تحقیق ما داشته باشد. یا گرچه کتاب‌هایی همچون «تربیت سیاسی» (۱۳۹۵) نوشته فاطمی‌راد و دیگران که از منظر اسلامی به تربیت سیاسی می‌پردازند و «مهارت‌های معلمان در تربیت سیاسی و اجتماعی» (۱۳۹۵) به قلم محبی‌راد و همکارانش و «تعلیم و تربیت سیاسی» (۱۳۹۹) نوشته امینی‌زرین بر اهمیت رویکرد اسلامی تربیت سیاسی و ضرورت توجه معلمان به این رویکرد تأکید دارند اما مباحث آنها در همین کلیات گرفتار آمده و از تبیین چگونگی عملیاتی شدن آن آموزه‌ها و جهت‌دهی به شکل‌گیری تمدن اسلامی باز مانده‌اند.

ملاحظه در مقالات طبع شده نیز نشان می‌دهد ادبیات آنها با تحقیق ما فاصله زیادی دارند. به‌عنوان مثال، فارسیان و پورمنوچهری (۱۳۹۸) بر اهمیت و ضرورت تربیت سیاسی در مکتب اجتهادی امام خمینی (ره) نظر دارند؛ برزگر و همکارانش (۱۳۹۸) بر اهداف، سازوکارها و بایسته‌های روشی تربیت سیاسی پرداخته و روش دموکراتیک را در راستای سازوکاری جهت برقراری حاکمیت و وحدت ملی مهم دانسته‌اند؛ عبدالله‌نسب و کیخا (۱۳۹۹) با نگرشی عام به مقوله تربیت سیاسی، مبنای آن را در سرشت انسان از منظر آیت‌الله خامنه‌ای جستجو کرده و بالآخره، یوسف‌زاده‌چوسری و شاه‌مرادی (۱۳۹۹) از طریق انجام مصاحبه نیمه‌ساختارمند با صاحب‌نظران و دست‌اندرکاران تدوین‌کننده‌ی کتب درسی در صدد ارائه مدل برنامه درسی تربیت سیاسی بر اساس

مباحث تربیت اجتماعی - سیاسی سند تحول بنیادین آموزش و پرورش برای دانش‌آموزان دوره متوسط اول برآمده‌اند.

متون و ادبیات مذکور علی‌رغم تألیف شدنشان در چارچوب تربیت سیاسی، هر کدام یا در حد کلیات باقی‌مانده و مقدمات را طرح نموده‌اند؛ از جمله کتاب‌های اشاره‌شده، یا این‌که به صورت مقالات ذکر شده به وجوهی از تربیت سیاسی استناد کرده و پرداخته‌اند که نه تنها ارتباطی با هدف تمدن‌سازانه تربیت سیاسی ندارند بلکه به کیفیت و فرایند تبیین ضرورت و اهمیت تمدن نوین اسلامی معطوف نشده‌اند. بدین ترتیب، تحقیقی علمی با هدف تبیین تمدن‌سازی نوین اسلامی ضروری به نظر می‌رسد.

## ۲- چارچوب مفهومی پژوهش

### ۱-۲. تمدن

گرچه از تمدن تعاریف متعددی ارائه شده است و برخی آن را از منظر «شناختن» و برخی دیگر از وجه «ساختن» مطمح نظر قرار داده‌اند (میرزآزاده، ۱۴۰۰) اما آنچه مسلم است تمدن امری اجتماعی و اعتباری است؛ زیرا انسان‌ها برای زنده ماندن و بهتر زیستن می‌کوشند و ادیان نیز با داعیه‌ی بهترین نوع آن وارد می‌شوند، دانشمندان نیز برای تسهیل امور تلاش می‌کنند و اندیشمندان برای به شد زندگانی نظریه‌پردازی می‌کنند (واسعی، ۱۳۹۹، ص ۱۶۰) و طبیعت و محیط زندگانی امکانات یا امتناع‌هایی را سر راه قرار می‌دهد. بنابراین، برخی بر این باورند که تمدن امری اندیشیده شده و مبتنی بر طراحی پیشین نیست، چنانکه جبری و تابع نقشه‌ای الوهی یا تاریخی نیست تا در گذر زمان بهترین شکل آن پدید آید، بلکه آدمیان، به‌ویژه نخبگان، حاکمان، انسانی خلاق و ایرانیان جامعه نقشی به‌سزا در سامان‌دهی و مطلوبیت آن ایفا می‌کند (توین‌بی، ۱۳۷۶، ص ۱۷۵). نکته دیگری که در تعریف تمدن حائز اهمیت است، توجه به زیربنای فرهنگی ساختار تمدن‌هاست. از همین رو، صاحب‌نظران به وجه فرهنگی آن توجه ویژه‌ای داشته‌اند.

به‌عنوان مثال، ابن‌خلدون تمدن را مساوی با اجتماعی بودن می‌خواند؛ ویل دورانت آن را همسان نظم می‌شناسد؛ علامه جعفری تمدن را برقراری نظم و هماهنگی در روابط انسان‌های یک

جامعه می‌داند که تصادم‌ها و تزاخم‌های ویرانگر را متغی و مسیر رشد و کمال را قائم‌مقام آن می‌کند و علی‌اکبر ولایتی آن را حاصل تعالی فرهنگی و پذیرش نظم اجتماعی می‌داند (کاظمی، ۱۳۹۷، ص ۳۱). بدین ترتیب، بین تمدن و فرهنگ رابطه تنگاتنگی وجود دارد که نشان می‌دهد برای ایجاد یک تمدن ایجاد فرهنگ و نظام اجتماعی خاص ضرورت دارد که می‌توان از طریق ترویج جامعه‌پذیری از راه تربیت سیاسی دست به جامعه‌سازی تمدن‌ساز زد.

## ۲-۲. تربیت سیاسی

تربیت سیاسی دانش‌واژه‌ای ترکیبی از دو مفهوم «تربیت» و «سیاست» است که در سرشت خود دارای هدفمندی و جهت‌مندی در راستای خواسته‌ای مطلوب می‌باشد. معنای لغوی تربیت که ریشه در ربّ دارد «ایجاد چیزی در حد تمام و کمال آن است» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۳۳۲). از این رو، تربیت در معنای اصطلاحی نیز «پرورش در جهت رشد و کمال» می‌باشد (شاهرودی، ۱۴۲۶ق، ج ۲، ص ۴۳۷). تعریف صاحب‌نظران غربی نیز هم با این تعریف انطباق دارد. به‌عنوان نمونه، فیلیپ اسمیت تربیت را از منظر نظم و هدفمندی به معنای «فراهم آوردن زمینه‌های به فعلیت رساندن انسان بر اساس برنامه‌های سنجیده در وصل به اهداف مطلوب» (اسمیت، ۱۳۸۷، ص ۵۹) می‌داند. آیت‌الله خامنه‌ای نیز تربیت را به معنای «رشد و نمو و حرکت هر شیء به سمت هدف و غایت آن» می‌داند که در این فرایند «آن شیء کمال خود را بازمی‌یابد» (۱۳۶۵/۷/۲۱). حال این غایت و هدف مطلوب در جامعه ایرانی و تمدنی اسلامی، متمایز از تمدن تاریخی قرون چهارم و پنجم هجری و مبتنی بر رویکرد شیعی از اسلام است. بر همین اساس آیت‌الله خامنه‌ای برای ایجاد تمدن نوین اسلامی همه افراد را قابل تربیت می‌داند و بیان می‌دارد: «بعضی ممکن است دیرپذیرتر باشند و بعضی زودپذیرتر؛ بعضی تربیت در آنها ماندگارتر باشد، بعضی کم‌دوام‌تر؛ اما همه انسان‌ها در معرض تغییر و تبدیلی هستند که با تربیت حاصل می‌شود» (۱۳۹۳//۱۷). وقتی که بدین ترتیب، تربیت با تغییر و تبدیل سرشت انسان گره می‌خورد پای مفهوم سیاست به میان کشیده می‌شود.

سیاست که ریشه در واژه‌ی «ساس» دارد ارتباط تنگاتنگی با تربیت دارد. سیاست نوعی رابطه راهبری در عرصه‌ی اجتماعی است (رک: عالم، ۱۳۷۵، صص ۲۶ و ۳۱). اگر برداشت ارسطویی نقل‌شده در مقدمه‌ی این تحقیق را لحاظ کرده و آن را دانشی بدانیم که از بقیه دانش‌ها بهره

می‌گیرد تا افراد جامعه را به خیر (مطلوب) برساند با برداشت امام خمینی انطباق بیشتری دارد؛ زیرا امام سیاست را تدبیر، رشد و پرورش دادن و هدایت کردن افراد جامعه به مصالح دنیوی و اخروی می‌داند. بر این اساس و طبق نظر ایشان، سیاست همان تربیت است نه قدرت و ایشان اساس عالم را تربیت انسان می‌داند (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۴، ص ۱۵۳). هرچند اندیشمندان غربی سیاست را از منظر قدرت تعریف کرده و در نهایت آن را در امور دنیوی محدود می‌سازند اما سیاست در مفهوم اسلامی، بنا به ذات اجتماعی بودنش، نمی‌تواند صرفاً به وجه مادی و این‌جهانی محدود گردد.

از این رو، تربیت سیاسی در مجموع بر تعلیم‌پذیری انسان‌ها تأکید دارد. به بیان محمد غزالی، غایت آن آماده ساختن مردم برای زندگی دنیوی مطلوب و تدبیر در راه آخرت است (قادری، ۱۳۷۰، ص ۱۹۷). اما باید بین آموزش (تعلیم) سیاسی که عمدتاً محدود به مشارکت در اداره امور، حضور در احزاب و سیاست‌ورزی در کسب و حفظ قدرت را تداعی می‌کند با تربیت سیاسی تفاوت قائل شد. در واقع، آموزش سیاسی معطوف به آگاهی و دانش سیاسی است اما تربیت سیاسی ناظر بر نگرش، گرایش، مهارت و الگوهای رفتاری (رک: سیف، ۱۳۸۵، ص ۸). در نتیجه، عرصه و قلمرو تربیت سیاسی بسی فراخ‌تر از مشارکت سیاسی به معنای متداول می‌باشد. چنین قلمرو گسترده‌ای از حضور و مشارکت، مستلزم آن تربیتی است که دایره سیاست را چنان وسیع و آینده را آن‌قدر مطلوب و مقدور فرض کند که افراد جامعه را مهیای ایجاد تمدنی نوین نماید. بی‌شک ترسیم آینده‌ای با فراخنای تمدنی، تصویری از تربیت سیاسی را پردازش می‌کند که به ابزارهای تکوینی و ترتیبی تبیینی مرتبط به هم و جامع متکی است. ما در ادامه به این ابزارها می‌پردازیم.

### ۳. ابزارها و مراحل تبیین تربیتی

ابزارهای تبیینی متعددی را می‌توان برای تربیت سیاسی مذکور تدارک دید. ما برای انسجام مطالب از پنج ابزار که از یک طرف از بدهت برخوردار بوده اما مورد مغفول واقع شده‌اند و از طرف دیگر ساختار ترتیبی و مرحله‌ای دارند استفاده می‌کنیم تا ضمن بررسی بسترهای موجود در بهره‌مندی از آنها در نظام آموزشی کشور، موانع و در واقع عوامل غفلت از آنها را نیز بررسی نماییم. این ابزارهای ترتیبی - از سادگی به پیچیدگی - عبارت‌اند از: نمادی، توصیفی، استدلالی، نظریه‌پردازی و نهادی.



تبیین نمادی تمدن‌سازی نوین اسلامی نیازمند توجه به نمادهایی است که مختص آموزه‌های دینی (و شیعی) است. اما این نمادها چیست‌اند؟ فهم ابزار نمادی مستلزم فهم خود مفهوم نماد است. برخی از صاحب‌نظران نماد<sup>۱</sup> را نشانه‌ای دانسته‌اند که میان صورت و مفهوم آن نه شباهت عینی وجود داشته باشد و نه رابطه‌ای مفهومی، بلکه نماد رابطه‌ای است قراردادی و نه ذاتی و خودبه‌خودی (محسنیان‌راد، ۱۳۸۶، ص ۲۰۲). بنابراین، نمادها به معنای قراردادی اختصاصی شیء یا موجودی است که معرف رابطه آن نماد/ نشانه با اسم معنی می‌باشد؛ نشانه به یک شیء، رخداد، کنش، فرایند تکرار، حالت‌ها، یک موقعیت عاطفی و تصاویر آن اشاره دارد. این نشانه‌ها ممکن است واقعی یا تخیلی باشند. افراد جوامع به‌وسیله همین نمادها و نشانه‌هاست که هویت خود و تعلقشان به یک گروه، جماعت یا ملتی را آشکار می‌سازند اما درعین حال می‌توانند با تکرار، نشانه‌ها را نهادینه نمایند. باین‌حال، نشانه همواره با قصدی دایر بر انتقال معنا همراه است. اما این قصد می‌تواند کاملاً ناآگاهانه باشد و این چیزی است که قلمرو نشانه‌شناسی را به‌طور قابل‌ملاحظه‌ای گسترش می‌دهد (گیرو، ۱۳۹۲، ص ۴۰). لازم به ذکر است که این نمادها می‌توانند عاریتی و برگرفته از جوامع دیگر نیز باشند اما در صورت عدم انطباق با فرهنگ جامعه میزبان ناهنجاری‌هایی را در پی خواهد داشت.

گام دوم به توصیف داشته‌ها و واقعیات جاری جامعه اسلامی اختصاص دارد. اگر نمادها توصیف و تبیین‌کننده بصری و عینی هویتی یک جامعه‌اند و ذهن افراد جامعه را به تسخیر درمی‌آورند، خود توصیف نمادها و عناصر و آموزه‌های مرتبط با آنها را می‌تواند در اذهان افراد جای‌داده و نهادینه سازد. در اصل، توصیف همان توضیح و تبیین نمادها، داشته‌ها، بایسته‌ها و حتی نقد مفاهیم، نیازها و شرایط موجود است. فهم مرحله توصیف در قیاس با مرحله سوم، یعنی استدلال است که مقدور می‌شود. اگر اندکی دقت کرده باشیم متوجه می‌شویم که تبیین توصیفی یک امر واقع به‌منزله تأیید صحت آن واقعیت است. در مقابل، استدلال تلاش برای اثبات یک واقعیت است که معمولاً شامل ادعاهایی می‌باشد که ممکن است با داده‌ها، احکام (که داده‌ها را به ادعا ارتباط می‌دهند)، ضمانت‌ها (فرضیه‌های احکام) و با توصیف‌کننده‌ها (محدودیت‌های ادعا) پشتیبانی شوند. ممکن است تمام این ارکان یا بخشی از آنها رد شوند یا با استدلال مخالف مواجه

گردند (Toulmin, 2003, p 11). بدین ترتیب، گرچه تبیین مبتنی بر استدلال باید آمادگی پذیرش استدلال قوی‌تر را داشته باشد اما باید توجه داشت که در تبیین مبتنی بر توصیف، ممکن است بخش بزرگی از استدلال‌های ارائه‌شده برای داشته‌ها، بایسته‌ها و تفاسیر نمادها نادیده گرفته شوند؛ زیرا گرچه نمادها، وقایع و شرایط بر مبانی استدلالی، استنادات تاریخی و تحولات طبیعی و علمی مبتنی هستند اما این مبانی در توصیف و تفسیر به‌مثابه پیش‌فرض تلقی شده و از دایره‌ی مباحثه کنار گذاشته می‌شوند.

باین‌حال، هم توصیف و هم استدلال اساس تبیین را برای تربیت سیاسی در عرصه‌ی اجتماعی و بخصوص در مراکز آموزشی تشکیل می‌دهند. تنها اگر توصیف واقعیات، درست و فارغ از افراط و تفریط باشد و همچنین استدلال مبنای علمی داشته و از سفسطه و مجادله بی‌منطق فاصله داشته و گسترش‌یافته باشد امکان رسیدن به مرحله و گام تبیینی چهارم مقدور می‌شود و آن همانا نظریه‌پردازی است. همان‌گونه که توماس اسپریگنز بیان می‌دارد نظریه‌پردازی دارای دو بعد توصیفی و هنجاری است (اسپریگنز، ۱۳۷۰، ص ۲۲)؛ یعنی هم به توصیف شرایط می‌پردازد و هم مسیر پیش رو را ترسیم می‌کند. درواقع، نظریه‌پردازی گامی مهم در راستای استدلال کردن از یک‌طرف و ساختن انسان از طرف دیگر است. بر این اساس، می‌توان مدعی بود که نظریه‌پردازی، همانا جهان را محسوس [کردن] و تحمیل معنا [بخشیدن] بدان است (هی‌وود، ۱۳۸۲، ص ۱۹) تا بتوان سمت‌وسوی منظور و مطلوب را بدان بار کرد.

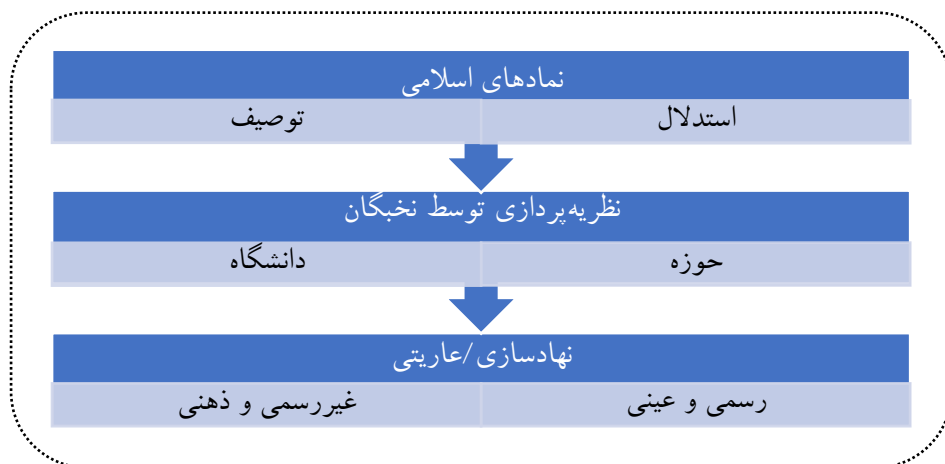
اما در این مرحله باید به دو نکته توجه داشت. اول این‌که گرچه نظریه‌پردازی مرحله‌ای است در برگیرنده توأمان توصیف و استدلال، اما بسیار حیاتی، نادر و درعین‌حال سازنده است. در این مرحله است که فقط اهل فن، آشنا به محیط بومی، آگاه به علوم و نظریه‌های متعدد موجود و دارای تجارب عینی و ذهنی می‌توانند در این میدان گام بگذارند؛ که در حال حاضر علمای حوزوی و اساتید دانشگاهی از این توان برخوردارند. دوم، نظریه‌پردازی برخلاف دیدگاه اسپریگنز محدود و مختص دوران بحران و برای رفع آن نیست؛ نظریه‌پردازی چون اساساً برای تدوین گزاره‌های معرفتی جهت دهنده به دانش و کنش است لذا برای هر جامعه‌ای و به‌خصوص آنهایی ضرورت دارد که برای محیط بومی اما متناسب با شرایط جهانی ارائه شود. باید توجه داشت که نظریه‌پردازی علی‌رغم محیطی و محدود بودن دعاوی کلانی دارد و با ویژگی‌هایی همچون

فراگیری و عام، انعطاف‌پذیر، بنیادی، توصیفی و هنجاری، پایا و پویا و عینی و واقع‌گرا بودن (جمشیدی و سبزی، ۱۳۹۴، صص ۱۳۰-۱۳۱) در صدد نهادینه کردن نمادها، ابزارهای توصیف و استدلال و خلق نهادهای جدید یا تزریق محتوای بومی به نمادها و نهادهای عاریتی است.

بدین ترتیب مرحله نظریه‌پردازی ابزار تبیین جهت ایجاد چهارچوب مناسب برای تربیت سیاسی از سه مرحله قبلی به‌مراتب سخت‌تر است. اما پنجمین و بالطبع سخت‌ترین ابزار، نهادسازی بر اساس شرایط، نیازها و لوازم موجود و مطلوب به‌منظور تربیت در راستای تمدن‌سازی است. اگر نهاد را از لحاظ لغوی به معنای «قانون، عادت یا عمل تثبیت‌شده» بدانیم، از منظر اصطلاحی مشروعیت‌بخش اعمال و رفتار افراد و گروه‌هاست (Lane and Ersson, 2000, p 3). بدین ترتیب، نهادها «مجموعه‌ای از اصول، ارزش‌ها و قواعد یا الگوهای رفتاری پایدار، ارزشمند و تکرارشونده‌اند که در دو قالب سازمان رفتار یا شیوه‌های عمل پدیدار می‌شوند» (هانتینگتون، ۱۳۷۵، ص ۲۳). در نتیجه، نهادها هم به‌صورت قوانین ثبت‌شده/رسمی و هم به شکل رفتارهای تثبیت‌شده/غیررسمی و در قالب ساختارهای عینی و باورهای ذهنی قابل نمایان هستند که هر دو قالب مذکور می‌توانند بومی یا عاریتی باشند. نکته حائز اهمیت این است که اولاً نمادها و نظریه‌های فوق‌الذکر باید باورهای ذهنی، فرهنگ و سنن بومی را بازسازی کنند و توصیف‌ها و استدلال‌هایش مروج آنها باشند. در ثانی، بهترین حالت ممکن، ایجاد نهادهای ساختاری بر اساس همان باورها، فرهنگ و سنن بومی است؛ اما از آنجایی که نهادهای عینی و ساختاری مدرن توانسته‌اند نیازهای مادی بشری را به‌خوبی تأمین نمایند، در سراسر جهان شیوع یافته، دلربایی کرده و از خود کارآمدی نشان داده‌اند و نمی‌توان به‌راحتی از آنها گسیخت، بنابراین می‌توان آنها را اخذ اما محتوایشان را بومی کرد.

فرایند تربیت سیاسی جهت ایجاد آن نوع جامعه‌سازی که بتواند به تمدن‌سازی نوین کمک نماید را می‌توان در نمودار زیر ترسیم کرد.

هر یک از این ابزارها (نمادها در سطح توده‌ای، توصیف و استدلال در دو سطح توده‌ای و نخبگانی و نظریه‌پردازی و نهادی به ترتیب در سطح نخبگانی فکری و ابزاری) دارای بسترها و موانعی است که در ادامه به بررسی آنها می‌پردازیم.



#### نمودار بسترسازی تمدن‌سازی از گذار تربیت سیاسی

#### ۴. بسترها

سابقه تاریخی و تمدنی ایران بهترین و مستعدترین بستری است که امکان تبیین و ترویج تربیت سیاسی منحصربه‌فردی را تدارک می‌بیند؛ تجربه عینی دو تمدن باستانی ایران و اسلامی در قرون چهارم و پنجم هجری پشتوانه فکری و فرهنگی لازم را برای تمدن‌سازی نوین اسلامی فراهم کرده است؛ زیرا جزء اشتراکات ارزشی و فرهنگی مشترک ایرانیان است (کاظمی، ۱۳۹۷، ص ۳۸). سنت سیاسی ایرانی در سرشت خود عناصری را دارد که با ورود اسلام درآمیخته و همواره آماده تمدن‌سازی است. به بیان مینورسکی «تشیع با مفاهیمش و رنگ و بوییش از مخالفت و قیام تا شهادت، به‌خوبی با ویژگی‌های ایرانیان مطابقت دارد؛ ویژگی‌هایی که در یک دوره‌ای از تاریخ طولانی شکل‌گرفته است که بسیار متفاوت از تاریخ مردمان دیگر می‌باشد» (رشتیانی، ۱۳۹۴، ص ۱۱۶). مبنای این انطباق را می‌توان در دین‌بنیاد و دین‌محور بودن هویت ایرانی جست (میرزازاده، ۱۴۰۱، ص ۱۱) که نشان‌گر استعداد بالا در تمدن‌سازی می‌باشد. در واقع، این سابقه تاریخی و تمدنی محرک عینی و ذهنی تربیت انسانی سیاسی در معنایی عام، اثرگذار و سازنده تاریخی جدید است که در بطن خود عناصری از ابزار نمادی را داراست.

این هویت دینی از منظر مشروعیت‌بخشی به نظام‌های سیاسی متعدد کارکرد داشته و نماد فره‌آیزدی آن مبین مشروعیت پادشاهان قبل از اسلام بوده است که با ورود اسلام به ایران به انحای

مختلف استمرار یافته است. از این رو، پادشاهان مختلف از «حمایت نیروی لایزال الهی» دم زده‌اند. در همین اواخر، محمدرضا پهلوی بدون توجه به ورود و تلفیق عناصر نمادین شیعی و تنها با اتکاء به عنصر نمادین «ایران باستان» در صدد احیای نظام شاهنشاهی ۲۵۰۰ ساله و ایجاد تمدن بزرگ بود و می‌گفت: «این نظام به‌عنوان روح و جوهر وجود قدرت و حاکمیت و وحدت ملی، پایه استوار تمدن بزرگ ایران و نگاهبان نیرومند همه ارزش‌های این تمدن و تمام پیشرفت‌ها و دستاوردهای مادی و معنوی آنها خواهد بود و سرنوشت ملت را در پرشکوه‌ترین دوران تاریخی آن پاسداری و رهبری خواهد کرد» (پهلوی، ۲۵۳۶، ص ۲۶). رژیم پهلوی علی‌رغم رویکرد اسلام‌ستیزی که داشت و در راستای غرب‌گرایی خود در صدد حذف نمادهای شیعی بود ناخواسته و با تأکید بر محوریت الهی بودن حاکمیت، هر می‌نگریستن به سلسله‌مراتب قدرت و تلاش برای ایجاد «وحدت ملی» نمادهایی را توصیف و تبیین می‌کرد که گرچه نهاد «شاهنشاهی غیر الهی» را تئوریزه می‌نمود اما در عمل مبانی نمادی، وصفی، استدلالی و نظری تربیت و سبک‌فکری اسلامی/ شیعی را بیان می‌کرد که خود وی در صدد حذف آنها بود. بنابراین، نبردی نمادین بین اسلام و مدرنیسم مورد حمایت محمدرضا پهلوی در گرفت که وجه اسلامی آن نبرد «در نوع چهره‌ها، لباس پوشیدن، زیستن و سخن گفتن انقلابی، حرکات بدنی تجلی می‌یافت که همه برآمده از فرهنگ انقلابی و ساده‌زیستی» (استوار، ۱۳۹۱، ص ۲۴) نمودار شده بود که ریشه در آموزه‌های دین اسلام داشت.

درواقع، مبنا و معیار شکل‌دهنده همه نمادها و نهادها، و طبیعتاً مبنای توصیف و استدلال جوامع اسلامی، نگرش توحیدی و اصل حقیقت (وحدت)ی است که ذهنیت انسان مسلمان و عینیت پدیدارهای مصنوع وی را تشکیل می‌داده است. توصیف کلیت هستی و موجودات و پدیدارهای نهفته در آن در قالب زایش کثرت از وحدت در استدلال عقلانی فلاسفه‌ای همچون فارابی نمود می‌یافت که در صدد ایجاد وحدت بین عقل و شرع / یا فلسفه و دین بود (فارابی، ۱۳۸۴، صص ۷۱-۷۵). در نتیجه، اتحاد عقل و شرع تبدیل به نظریه‌ای گشت که نه تنها توسط فلاسفه و اندیشمندیانی از ابن‌سینا، سهروردی و خواجه‌نصیرالدین طوسی گرفته تا ملاصدرا و امام خمینی (ره) استمرار می‌یابد بلکه تمامی صور نمادی و نهادی را در راستای ترسیم مبادی وحدت همه کثرات عینی توضیح می‌دهد. چنین گستره و بستر مستعدی در طول تاریخ ایران دارای فراز و نشیب‌هایی بوده است که با تشکیل دولت صفویه رنگ رسمی و حاکمیتی به خود می‌گیرد. این اقدام گرچه در ذات خود دارای پیامدهایی - بُعد منفی آن را در بخش بعدی توضیح خواهیم داد -

است که فی نفسه نه تنها نمادهای هویت شیعی را تبلیغ و ترویج می‌کند بلکه با توصیف همان نمادها به مستدل کردن، نظریه‌پردازی و نهادینه کردن همان نظریه‌ها در چهارچوب هویت شیعی می‌پردازد. نمادهایی که از دوران صفویه فراگیر شده و در زمان پهلوی مورد ستیز و مورد توصیف و تبیینی متفاوت قرار گرفتند.

درواقع، انقلاب اسلامی از طریق تفسیر جدید و خلق گفتمان دینی است که به پیروزی می‌رسد. می‌توان به این تفاسیر جدید از نمادهای اسلامی اشاره کرد که در پیروزی انقلاب اسلامی نقش داشته‌اند: امام زمان (عج)، مفهوم و نماد عدالت؛ امام حسین (ع)؛ نماد شهادت؛ امام خمینی، نماد امامت و انقلاب اسلامی؛ مسجد، نماد هویت امت اسلامی (برزگر و تنهایی، ۱۳۹۷، ص ۱۵۸)؛ و مفاهیمی همچون عاشورا، ظلم‌ستیزی و انتظار (استوار، ۱۳۹۱، ص ۳۶) که برای تبیین آن نمادها بازتفسیر می‌شدند. همه این نمادها، همراه با نهاد مرجعیت (کریمی و دیگران، ۱۳۹۴، ص ۱۰۳)، بسترهایی هستند که امروزه مبنای تربیت اجتماعی و سیاسی ایرانیان هستند. اما در این بین مناسک و آئین‌های اسلامی و نهاد مسجد از اهمیت ویژه‌ای برای تربیت انسان مسلمان برخوردارند که در ادامه به بررسی این دو می‌پردازیم.

آئین‌ها و مناسک بزرگ‌ترین و مؤثرترین نمادهایی هستند که نه تنها ارزش‌ها و هنجارهای یک جامعه را به نسل‌های متعدد انتقال می‌دهند بلکه مبنای جامعه‌پذیری، فلذا تربیت سیاسی، مشروعیت‌بخشی و معناسازی در جامعه هستند (رک: کیانی و سمیعی، ۱۳۹۶، ص ۶۰). در واقع، برگزاری مراسم مذهبی، به معنای کمک به امور خیریه و آموزش در مناطق محروم، تنویر افکار عمومی، بسیج مردم، تقویت وجدان جمعی، تبلیغ ارزش‌های گروهی، پاسداری از کنش‌های دینی و سنتی، ایجاد و تقویت شبکه‌های غیررسمی است (McDaniel, 1991, p 45) که در عمل، نگرش توحیدی را در قالب زندگی جمعی مسلمانان بازتولید می‌کند. یکی از آئین‌هایی که در کنار مناسک مذهبی می‌تواند نقش بارزی در تربیت اجتماعی - سیاسی انسان مسلمان در راستای تمدن‌سازی ایفا نماید پیاده‌روی اربعین است. این آئین بنا بر این که بر اصولی همچون حق‌طلبی، معنویت‌گرایی، عدالت‌طلبی، صلح‌جویی و ظلم‌ستیزی متکی است که از ادعیه زیارت اربعین و از ویژگی‌های شخصیتی امام حسین (ع) نشأت می‌گیرد منبعی قوی برای تولید قدرت و فرهنگ برای دنیای اسلام و تمدن جدید اسلامی است (میرزاده، ۱۳۹۷، ص ۶۹). همچنین، این آئین

وحدت‌بخش است؛ چراکه پیاده‌روی اربعین به یک تجمع فرامذهبی و فرا اسلامی تبدیل شده است. در این تجمع، به‌غیر از مسلمانان، از هیأت‌های مسیحی حتی نمایندگان پاپ گرفته تا صابئین و ایزدی‌ها نیز حضور دارند (شمال‌نسب، ۱۳۹۴، ص ۲۲۷). همین امر زمینه همگرایی و وحدت فطری انسان‌ها را که دعوی اسلام نیز هست فراهم می‌کند تا سایر ادیان و مذاهب نیز در زیر چتر تمدنی نوین و اسلامی هم‌راستا شوند. بدین ترتیب، آئین پیاده‌روی اربعین بزرگ‌ترین مکتب آموزش و تربیت سیاسی-اجتماعی است.

در مجموع، هویت دینی و اسلامی جامعه ایرانی این حسن را دارد که مجهز به نهادهایی است که از دل نمادها و مفاهیم دینی برآمده‌اند. برجسته‌ترین آن، نهاد مسجد است. مسجد در فضای عمومی جامعه ایرانی به‌هیچ‌وجه محدود و محصور به امور عبادی نبوده و در دوره‌های مختلف تاریخی بنا بر شرایط زمانی در ساحت‌های مختلف فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، نظامی و آموزشی اثرگذاری‌های خاصی داشته است که می‌توان کارکرد بارز آن را در شکل‌گیری نهضت‌های سیاسی - اجتماعی ایرانیان در ادوار مختلف، مانند قیام سرداران، نهضت مشروطه، قیام گوه‌رشاد (ساسان، ۱۳۸۶، ص ۵۸)، و به‌ویژه خیز انقلابی بهمن ۱۳۵۷ و پیروزی آن و همچنین در دوران تثبیت جمهوری اسلامی و دوران دفاع مقدس مشاهده کرد (عبدالمملکی و دیگران، ۱۳۹۳، ص ۸). همچنین مساجد و نمازهای جماعات نمودی از نماد وحدت و سیر جامعه در مسیر تمدنی جدید هستند که می‌تواند منبع و ملهم آئین‌ها و مناسک دینی هم باشند. نهاد مسجد همراه با نهادهای اسلامی دیگر از قبیل نهاد مرجعیت، نمازهای جماعات و جمعه در جامعه بهترین بستر ممکن برای گسترش تربیت اجتماعی - سیاسی و ابزار تبیینی مطلوب برای تدارک تمدنی جدید است. چنین نهادهایی از یک‌طرف محل گردهم‌آیی‌ها و نماد وحدت و تجمع هستند و از طرف دیگر هم مروج نمادهای اسلامی از قبیل آئین‌های مذهبی و هم محملی برای تبیین آموزه‌های تمدن جدید اسلامی که می‌توانند به توصیف و تبیین استدلالی تمدن نوین اسلامی پردازند.

## ۵. موانع

تمدن نوین اسلامی که مستلزم توصیف و تبیین استدلالی جهت نظریه‌سازی و نهادمندی است در گام اول با یک مانع اساسی و عینی مواجه است و آن مانع همانا تمدن تثبیت‌شده غرب است

که با تعریف انسان تک‌ساحتی خود مبنی بر فردگرایی، سودمحوری و مادی‌گرایی منفعت‌اندیش دست به ایجاد نمادهایی درخور رویکرد خود و دارای نظریه‌های متنوع و نهادهای متکثر پیش‌رونده زده است. طبیعی است که چنین تمدنی برای تداوم سلطه خود موانع و چالش‌هایی را در مقابل تمدن نوپای و تثبیت‌نشده اسلامی ایجاد می‌کند - که البته این موانع و چالش‌ها از ذات و سرشت تمدن تکنولوژیک غرب ناشی می‌شود و از منظر طرفداران آن نه تنها بدیهی، بلکه ضروری به نظر می‌رسند. ازاین‌رو، برای فهم این موانع و چالش‌ها ضرورت دارد این سرشت‌ها معلوم و راه مقابله با آنها تبیین گردند.

تمدن تثبیت‌شده غربی با شعار اومانیسم / انسان‌گرایی، عقل خودبنیاد را چراغ راه خود قرار داد. در سایه همین سیطره تفکر انسان‌گرایی مبانی تربیتی جدیدی تدارک دیده می‌شود که طبق آن انسان تک‌ساحتی ماده‌گرا در چارچوب کتاب «امیل» ژان‌ژاک روسو از آموزه‌های فضیلت‌گرای جمع‌محور دینی فاصله می‌گیرد و اصول تربیت اجتماعی - سیاسی در قالب مذهبی طبیعی، این‌جهانی و توسط هیأت حاکمه تدوین می‌گردد که «این اصول نباید احکام دینی محسوب شود، بلکه باید به صورت عقاید [عرف‌های] اجتماعی تلقی گردد.» (روسو، ۱۳۴۱، ص ۲۰۴). بدین ترتیب، عرف‌های اجتماعی جایگزین معروف‌های دینی گشته و مسیر تربیت انسان مادی و تک‌ساحتی را هموار می‌سازد. این انسان تک‌ساحتی با توجه به توصیف‌ها و استدلال‌های فلاسفه و اندیشمندان غربی نمادها و نمودهای متناسب با باورها و عرف‌های خودساخته را تولید می‌کند که در قالب پیشرفت و رفاه مادی و ابداعات و اختراعات صنعتی و مدرن متجلی می‌شود. هر چه این دستاوردهای تمدن تکنولوژیک غرب پیشتر آمده زندگی انسان بیشتر شخصی شده و از اصالت زندگی جمعی و خانوادگی کاسته و بر وجه خصوصی آن افزوده شده است. به‌عنوان مثال، ملاحظه و تدقیق در تولید و توزیع فیلم‌های سینمایی که ابتدا در بستر جمعی مثل سالن‌های سینما تا تلویزیون خانگی به نمایش گذاشته می‌شدند به پخش‌های کنونی آن در پلتفرم‌های نصب‌شده در گوشی‌های تلفن همراه به صورت انفرادی تقلیل یافته است که هر فردی در تفرد و بدون همراهی کس / کسان دیگر به‌تنهایی سرگرم مشاهده آنهاست. یا گذار از خانواده‌های گسترده به هسته‌ای گرفته تا ازدواج‌های سفید و زندگی با حیوانات نتیجه منطقی چنین نگرش مبتنی بر فردگرایی است. خروجی چنین فرایند شکل‌گیری نسبی‌گرایی، تکثر و تفرد می‌باشد که در سایه غلبه تمدن تکنولوژیک غرب در حال نفوذ و سرایت در جوامع دینی، فضیلت‌گرای وحدت‌محور ما است.



فرایند جهانی‌شدن نیز با اتکا به دو اصل تفرد/تنوع و اصالت سود/سرمایه‌داری به نفوذ و سرایت چنین نگرش‌هایی به جوامع اسلامی کمک زیادی کرده است و به‌عنوان مانع ذهنی عمل می‌کند. اصل فردگرایی روش‌شناختی ماهیتاً به تنوع، تنوع، تفرد و در نتیجه نسبی‌گرایی روشی، معرفتی، سیاسی و در نهایت فرهنگی منتهی شده است. جهان کنونی، به بیان ویلیام کونولی غرق در کثرت‌گرایی چندبعدی است که در آن نباید «فقط به تعدد ایمان و اقدامات نژادپرستانه احترام گذاشت، بلکه این تنوع و تعدد را به اقدامات جنسیتی، مراتب ازدواج، رابطه شهوانی و سازمان خانواده بسط داد» (Connolly, 2005, p 61). باین‌حال، تدقیق در تکرر و تنوع سیاسی نشان می‌دهد که خروجی آن ایجاد نهادهای مدرنی همچون دموکراسی نمایندگی بر پایه نهاد قانونگذار پارلمانی، نهاد اجماع‌ساز «روز مشورت» برای دموکراسی مذاکره‌ای جهت رسیدن به وحدت و اخیراً نهاد غیر اجماعی «روز مجادله» برای دموکراسی مجادله‌ای است که این آخری تعدد و تکرر را مبنایی برای عدم امکان سازش و اجماع برای افراد، گروه‌ها و نگرش‌های نه‌تنها متفاوت، بلکه متناقض می‌طلبد و هیچ خروجی روشن و حتمی برای مجادلات آنها در نظر نمی‌گیرد (Paxton, 2020, p 40). مبنای هر یک از این مراحل دموکراسی بر رقابت استوار است که خود فرایند و الزامات تربیتی خاصی را می‌طلبد: اولی برای رسیدن به مناصب قانونگذاری، دومی جهت اثبات منطقی بودن استدلال‌ها و سومی به‌منظور دفاع از باورهای - چه غلط و چه درست - خود. از منظر ذهنی مبنای همگی این نوع رقابت‌ها در نهایت رسیدن به هدف یا خواست فردی است.

از طرف دیگر، منطق اصل تئوریک مبتنی بر اصالت سود تمدن تکنولوژیک غرب، انسان را به سمت خودخواهی، منفعت‌طلبی و سودگرایی سوق داده است. بنابراین، تمامی تولیدات و محصولات مدرن بر مدار فردگرایی اقتصادی و تولید برای مصرف، فروش و سود بیشتر شکل‌گرفته‌اند که منجر به پیشروی مظاهر تمدنی غرب و شیوع گسترده این طرز فکر در سراسر جهان شده است؛ بنابراین، تغییر مدل انواع البسه نه برای رفع حاجت انسان که برای مصرف بیشتر است. در نتیجه، تعدد و تکرر مدل‌های مختلف در عرصه محصولات صنعتی، اولین عامل عینی و البته خوش‌آیند در تغییر نمادها و نمادهای تمدنی جوامع اسلامی - و در بحث ما جامعه ایرانی - است و فرایند خاص و منحصر به تمدن غربی را تبلیغ و ترویج می‌کند که از لحاظ زیربنای فکری و نگرشی با اساس فرهنگ و تمدن اسلامی مغایرت دارد. بدیهی است که تکنولوژی و محصولات مدرن منافاتی با زیست و تمدن اسلامی ندارد و تنها استفاده نااندیشیده در مبنای و خروجی آن،

افراط و عدم تطبیق آن با فرهنگ و شرایط اجتماعی و محیطی است که گروش بدان‌ها را مخدوش می‌کند. به‌گونه‌ای که نفوذ و سرایت بیش‌ازحد نمادهای تمدن غربی و محدوده‌کننده نمادهای عینی و ارزشی جامعه اسلامی ایرانی با فناوری‌های مجازی بیشتر شده و مبانی فکری و تربیتی تمدن‌سازانه ایرانی را نه تنها به حاشیه می‌برد بلکه سنتی و گاهاً منفور جلوه می‌دهد. در نتیجه، گسترش فضای مجازی و کارکرد آن در چارچوب انسان بریده از دین، مادی و منفعت‌طلب بزرگترین مانعی برای توصیف و تبیین نمادهای اسلامی - ایرانی است؛ سست شدن بنیان‌خانواده به‌عنوان وحدت زندگی اجتماعی در جامعه ایرانی، ایجاد بحران هویت، ایجاد تضاد ارزشی در بین افراد جامعه، گسترش ارتباطات نامتعارف در بین جوانان، ایجاد شکاف نسلی و انزوای اجتماعی از جمله تبعات گسترش فضای مجازی در جامعه ماست (سمیعانی و حاجی‌محمد، ۱۳۹۴، صص ۱۲۹-۱۳۳). بدیهی است که محصول و فرآورده تمدنی متکی بر فردگرایی وقتی وارد جامعه فضیلت‌گرایی وحدت‌محور شود کارکرد معکوس داشته و جامعه را دچار گسست ارزشی و نگرشی نماید.

ما این کارکرد را در عرصه‌ی نظریه‌ها و نهادهای به‌عاریه گرفته‌شده از غرب را نیز شاهدیم. نظریه و نظام دموکراسی با نهاد انتخاباتی خود که بر رقابت‌های سه‌گانه فوق‌الذکر استوار است وقتی وارد نظام تربیتی و سیاسی ایران می‌شود کارکرد آن‌چنانی در پی ندارد. از آنجایی‌که ما به تقلید از غرب نظام انتخاباتی را ارج نهادیم اما محتوای فردگرایانه آن را به‌درستی درک نکرده و در سازوکار اجرایی آن به‌گونه‌ای عمل نمودیم که خروجی آن در امتداد تمدن غرب و غیرمرتبط با جامعه‌ی ماست. به‌عنوان مثال، انتخابات صورت گرفته در شورای دانش‌آموزی مدارس و حتی انتخابات مجلس شورای اسلامی بر رقابت فردمحورانه استوار است که در آن کسانی برنده‌اند که روابط فردی بهتر یا شعارهای (به‌ظاهر) سودآور بیشتر برای انتخاب‌کنندگان دارند. این در حالی است که زندگی جمعی ایران باستان نمودی از تجمع کثرات در قالب وحدت جامعه ایرانی و اولویت جمع بر فرد در آموزه‌های اسلامی بوده است که نشانه‌های آن را چه در رفتار و افکار بزرگان دینی و چه در ایثارگری رزمندگان در جنگ تحمیلی شاهد بوده‌ایم که چگونه برای دفاع از ارزش‌ها و خاک ایران جان‌نثاری کردند. اما امروزه و تحت تأثیر آموزه‌های مدرن غربی وجه اجتماعی فرهنگ و آموزه‌های اسلامی در حال افول و کاهش است. این در حالی است که به بیان علامه طباطبایی بُعد اجتماعی زندگی در اسلام چنان حائز اهمیت است که «مهم‌ترین احکام و

شرایع اسلامی همچون حج، نماز، جهاد و انفاق بر این اساس نهاده شده است» (طباطبایی، ۱۴۰۳ق، ج ۴، ص ۹۷). البته، این بدان معنا نیست که بعد فردی انسان در اسلام نادیده گرفته شود. چراکه شهید مطهری به درستی بیان می‌دارد: در اسلام فرد و اجتماع توأمان اصالت دارند (مطهری، ۱۳۸۸، ص ۲۵). اساساً دین اسلام به دلیل سرشت دوگانه و دوتباری بودن آموزه‌هایش: از قبیل دنیوی/ آخروی، جسمانی/ روحانی، زمینی/ آسمانی، عقلی/ شرعی، فردی/ اجتماعی و... مستلزم توجه مضاعف و ایجاد تعادل بین آنهاست که البته افراط و تفریط در توجه یا عدم توجه به آنها باعث عدم تثبیت آموزه‌های دینی و انحراف در اجرای آنها خواهد شد.

نمادها و نهادهای برگرفته‌شده از غرب به دلیل ابتنائیش بر وجه این جهانی انسان، بر وجوه اولیه دوگانه‌های فوق متمرکز است و به دلیل جذابیت داشتن، سودمندی، دسترسی بهتر و مهم‌تر از همه فقدان مسئولیت در قبال آنها وقتی وارد جامعه ایرانی می‌شوند از مقبولیت بیشتری برخوردار می‌شوند. این در حالی است که مبانی فکری و در نتیجه خروجی عینی تفکر و آموزه‌های اسلامی بر حراست و پاسداری هر دو وجه دوگانه‌های مذکور استوار است و توجه به یکی از آن وجوه مستلزم مسئولیت در قبال آن دیگری و بنابراین لازم و ملزوم یکدیگر است. از همین روی است که مقام معظم رهبری در تفسیر نهج البلاغه بیان می‌دارد: «برای رسیدن به بهشت باید از وسط دنیا عبور کرد» (خامنه‌ای، ۱۳۹۸، ص ۲۱۸) و لازمه این کار نیز «بهبود وضعیت معیشت مردم» (خامنه‌ای، ۱۳۹۸، ص ۱۰۳) و توجه به بعد جسمانیت انسان است. پس انسان متخلق به خلق تمدن اسلامی در هر انتخابی - چه در مراکز آموزشی و چه برای مناصب سیاسی و اجرایی - باید اهداف و منافع فردی را در چارچوب اهداف و منافع جمعی تعریف و اعمال نماید.

اما سلطه و سیطره‌ی مبانی ذهنی و مصادیق عینی طرز فکر تمدن غربی نیز چنان در ذهن و جان ما ایرانی‌ها عمیق بوده است که مسئولان و صاحب‌منصبان کرسی‌های آموزشی و تربیتی به جای «سند تحول بنیادین آموزشی» متناسب با جامعه ایرانی مجری «سند ۲۰۳۰» مورد نظر غرب هستند. دلیل این امر نیز، به بیان نورمن فرکلایف، دانش‌زمینه‌ای است که این مسئولان بر اساس و چارچوب آن می‌اندیشند و تصور می‌کنند که داشته‌های آنها عین حقیقت است (رک: محسنی، ۱۳۹۱، صص ۶۷-۶۸) غافل از این‌که داشته‌ها و دانش‌های آنها همان مبانی فکری و نمادهای تمدن غربی است. رد پای چنین نگرشی را حتی می‌توان در حوزه آموزش عالی مشاهده کرد که

قرار است محل و محمل تبیین استدلالی و نظریه‌پردازی در راستای تربیت سیاسی جهت ورود به آستانه‌ی تمدن نوین اسلامی باشد. به‌عنوان مثال، کرسی‌های آزاداندیشی که با پیشنهاد و اصرار مکرر آیت‌الله خامنه‌ای قرار است برای حمایت و نهادینه کردن «آزادی بیان در چارچوب قانون و تولید نظریه در چارچوب اسلام» (۱۳۸۱/۱۱/۱۶) «در همه زمینه‌های علمی حتی علوم محض، علوم پایه، علوم طبیعی و علوم انسانی... و در زمینه‌های فرهنگی و اعتقادی و معارف و علوم حوزوی» (۱۳۸۱/۱۱/۰۷) در دانشگاه‌ها جریان یابد، امروزه علی‌رغم برخی محاسن، دارای ایرادات شکلی و محتوایی زیادی است که در اینجا به فراخور بحث به اثرات ذهنی و فکری ناشی از حاکمیت دانش زمینه‌ای غرب در ایران می‌پردازیم.<sup>۱</sup>

در فرایند برگزاری رقابت کرسی‌های آزاداندیشی برخی گزاره‌ها، گزینش شده و رقبا بر اساس قرعه تحت عناوین «موافق» و «منتقد» به دفاع از یا نقد آن گزاره‌ها می‌پردازند. مثلاً گروه موافق باید برای دفاع از گزاره «جمهوری اسلامی ضمن حفظ استقلال، می‌تواند با آمریکا رابطه داشته باشد» با گروه منتقد و نافی این گزاره با استدلال، استنادات علمی و بیانی منطقی به «رقابت» بپردازد. این رقابت‌ها مصداق رقابت موجود در دموکراسی مجادله‌ای غرب است که در فضای پسامدرنی و نسبی‌گرایی فرهنگی حاکم صورت می‌گیرد و هدف نهایی آن نه‌تنها رسیدن به اجماع نظر و وحدت رویه نیست، بلکه تشویق به تضاد و تکثر و پراکندگی است (Paxton, 2020, p 18-19). درواقع، مبنای کرسی نشاندن آراء و استدلال رقابت نه رسیدن به راه‌حل؛ راه‌حلی که قاعدتاً باید بر اساس و مقتضای جامعه اسلامی و ایرانی باشد. در رقابت‌های کرسی‌های آزاداندیشی آنچه اهمیت دارد غلبه (کسب سود صعود به مرحله بعدی رقابت) است نه رسیدن به یا ارائه راهکار. بدین ترتیب، حتی مراکز دانشگاهی ما از لحاظ فکری و ذهنی بر مبنای ذهنیت و تفکر تمدن غربی و با دانش زمینه‌ای آنها تمرین نظریه‌پردازی برای جامعه‌ای با شرایط، زمینه، فرهنگ و ذهنیت متفاوت می‌کنند؛ تمرینی که خروجی آن چنان مبرهن و خطرناک است که نیازی به توضیح و تبیین بیشتر ندارد.

به‌غیراز دو مانع ذهنی و عینی ناشی از سیطره تمدن غرب، مانع دیگر دولتی شدن نمادها و

.....  
۱. لازم به ذکر است که نویسنده از سال ۱۳۹۶ کمابیش در فرایند طرح گزاره‌ها، راهنمایی گروه‌ها و داوری کرسی‌های آزاداندیشی برگزار شده تحت نظارت جهاد دانشگاهی و دانشگاه آزاد اسلامی حضور داشته است.

نهادهای فرهنگی و دینی است که از دوره صفویه اتفاق افتاد و امروزه در جمهوری اسلامی به‌نوعی با شدت بیشتری جریان دارد. در چنین شرایطی دولت متولی امور فرهنگی و تربیتی قلمداد می‌شود برای هر چه بهتر اجرایی شدن احکام و آموزه‌های اسلامی نه‌تنها در امور تربیتی، بلکه در ترویج امور فرهنگی و حتی در اجرایی شدن اصل «امربه‌معروف و نهی از منکر» تصدی‌گری کرده و عموم مردم را از چرخه نظارت بر امور اجتماعی و کارگزاران نظام بیرون می‌گذارد؛ تعیین و عملیاتی کردن معلمان پرورشی در مدارس و دایر کردن دفتر نمایندگی‌های نهاد رهبری در دانشگاه‌ها نمونه‌هایی بارز از تفکیک عام و خاص و بنابراین تخصصی و تخصیصی کردن آموزش‌های اعتقادی و ارزشی به جای سیاست‌گذاری و تبیین عمومی همان ارزش‌ها و باورها در قالب کلیت نظام آموزشی در ایران هستند - البته، ما منکر کارکرد و اثرگذاری این دو نهاد ارزشی نیستیم بلکه بر این باوریم که بهتر است کلیت نظام آموزشی به این کارکرد ملزم باشند تا خط تمایزی بین مجریان نظام آموزشی و بنابراین تمایز وظایف و گاهی مواقع تداخل و احیاناً بهانه‌تراشی جهت عدم انجام وظایف ارزشی و اعتقادی وجود نداشته باشد. متأسفانه همین تصدی‌گری در آئین پیاده‌روی اربعین هم رسوخ یافته و همین امر باعث موضع‌گیری تقابلی قدرت‌های بزرگ و مخالفان جمهوری اسلامی گشته است (میرزازاده، ۱۳۹۷، ص ۷). به‌گونه‌ای که اغتشاشات ۱۴۰۱ درست در اوج عظمت برگزاری آئین پیاده‌روی اربعین کلید خورد. بدین ترتیب، اگر نمادها و نهادهای تمدن نوین اسلامی بستری مناسب برای تربیت اجتماعی و سیاسی افراد است پس اجازه دهیم که خود همین افراد مدیریت و راهبری آنها را بر عهده بگیرند.

درمجموع تا زمانی که مصادیق ذهنی (توصیف‌ها، استدلال‌ها و نظریه‌ها) و عینی (نمادها و نهادها) مفاهیم و دستاوردهای تمدن تکنولوژیک غرب را نمایندگی کنند و آموزش‌های اجتماعی و سیاسی در سودای تربیت اسلامی و ایرانی باشد اما با ذهنیت و دانش غربی در جهت تبیین نمادها و نهادهای این جامعه عمل نماید نه‌تنها آب در هاون کوبیدن خواهد بود بلکه جامعه دچار گسیخت‌های روانی، فرهنگی و درنهایت سیاسی خواهد شد. درنتیجه، ضرورت دارد ابتدا توصیف، تبیین مستدل و نظریه‌پردازی از داشته‌ها و یافته‌های جامعه اسلامی و ایرانی که در طول تاریخ این جامعه تبدیل به نماد شده‌اند صورت بگیرد تا سپس ذهنیت و دانش زمینه‌ای منحصر به آن‌ها تبیین گردند و نهادهای متناسب با آنها تولید شوند.

## نتیجه گیری

تمدن‌سازی به همان اندازه که امری اعتباری و انتزاعی است می‌تواند به دلیل اجتماعی بودن امری ارادی و خواسته‌نخبگان، حاکمان و محصول برنامه‌ریزی حکمرانان باشد. اجتماعی و ارادی بودن امر تمدن‌سازی ایجاب می‌کند جهت و مسیری بدان بخشید و این مسیر و جهت نشأت گرفته از مبانی فکری، فرهنگی، تاریخی و محیطی آن است که نشانگر نیاز به جامعه‌سازی بر اساس آن مبانی است. اما لازمه جامعه‌سازی، توجه به اعتلای فرهنگ سیاسی آن جامعه است که از نظر این مقاله بدون تربیت سیاسی مقدور نخواهد بود. بنابراین، تربیت سیاسی مقدمه و مقوم جامعه‌سازی جهت ریل‌گذاری تمدنی است. بنابراین، جامعه ایرانی اگر می‌خواهد تمدن نوینی را پایه‌گذاری نماید و رواج دهد گریزی ندارد که نمادهای اسلامی و ایرانی هم‌سو با مبانی و ارزش‌های اسلامی را توصیف و وجوه ارزشی و اثرگذاری آنها را مستدل نماید تا بتواند به داشته‌ها و یافته‌های موجود نظریه‌پردازی کند و متناسب با الگوهای به‌روز و مبانی فکری، فرهنگی و تاریخی خود نمادهای عینی/رسمی و ذهنی/غیررسمی دست به نهادسازی بزند.

لازمه‌ی همه این تحولات، فهم درست آموزه‌ها و مفاهیم اسلامی و بومی، توصیف و بیان مستدل نمادهای تاریخی و دینی و کارکردبخشی به نهادهای مغفول اما مقبول جامعه و درنهایت نظریه‌پردازی جهت ایجاد نهادهای جدید و متناسب با تحولات روح زمانه است تا نشان داده شود تمدن نوین اسلامی بنا به اقتضای زمان هم قابل آموزش و تربیت است و هم توانایی ایجاد نهادهایی جهت خلق زندگی جدید و عزتمندانه برای کل بشریت را دارد.

## تشکر و قدردانی:

ابراز نشده است.

## تضاد منافع:

نویسنده تضاد منافی اعلام نکرده است.

## منابع

- ارسطو (۱۳۸۵)، اخلاق نیکوماخوسی، ترجمه محمدحسن لطفی، تهران، طرح نو.

- اسپریگنز، توماس (۱۳۷۰)، فهم نظریه‌های سیاسی، ترجمه فرهنگ رجایی، تهران، آگه.
- استوار، مجید (۱۳۹۱)، «نقش نمادی شیعه در پیروزی انقلاب اسلامی ایران، فصلنامه سیاست، دوره ۴۲، شماره ۴، صص ۲۳-۳۹.
- اسمیت، فیلیپ جی (۱۳۷۸)، فلسفه آموزش و پرورش، ترجمه سعید بهشتی، مشهد، شرکت به‌نشر.
- امینی‌زرین، علیرضا (۱۳۹۹)، تعلیم و تربیت سیاسی، تهران، دانشگاه امام صادق (ع).
- برزگر، ابراهیم و تنهایی، علیرضا (۱۳۹۷)، «نمادهای معنابخش در جمهوری اسلامی با استفاده از رهیافت گیرتز و تأکید بر عاشورا»، فصلنامه رهیافت انقلاب اسلامی، سال دوازدهم، شماره ۴۲، صص ۱۴۷-۱۶۶.
- برزگر، رقیه؛ کریمی، محمدحسن؛ ردارنیا، خلیل‌الله؛ و مزیدی، محمد (۱۳۹۸)، «تربیت سیاسی: اهداف، سازوکارها و بایسته‌های روشی»، فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، دوره ۱۰، شماره ۳، صص ۱۰-۳۱.
- پهلوی، محمدرضا (۲۵۳۶)، به‌سوی تمدن بزرگ، تهران، کتابخانه پهلوی.
- توین‌بی، آرنولد (۱۳۷۶)، بررسی تاریخ تمدن، ترجمه محمدحسین آریا، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- جمشیدی، محمدحسین و سبزی، داود (۱۳۹۴)، «نظریه‌پردازی؛ گامی مهم در بومی‌سازی علوم انسانی»، فصلنامه مهندسی فرهنگی، سال نهم، شماره ۸۲، صص ۱۲۶-۱۴۹.
- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۹۸)، آشنایی با نهج‌البلاغه، گردآوری و تدوین کنندگان منصوره‌السادات خاتمی و دیگران، قم، دفتر نشر معارف.
- امام خمینی، روح‌الله (۱۳۷۸)، صحیفه نور، جلد ۱۴، تهران، مؤسسه نشر آثار امام خمینی (ره).
- راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین‌بن محمدبن فضل (۱۴۰۴ق)، المفردات، قم، نشر کتاب.
- رشتیانی، گودرز (۱۳۹۴)، ره‌آورد مینورسکی، تهران، هرمس.
- روسو، ژان‌ژاک (۱۳۴۱)، قرارداد اجتماعی، ترجمه غلامحسین زیرک‌زاده، چاپ چهارم، تهران، شرکت سهامی چهار.
- ساسان، جعفر (۱۳۸۶)، «نقش مساجد در پیروزی انقلاب اسلامی»، مجموعه سخنرانی‌ها و مقالات برگزیده پنجمین همایش بین‌المللی هفته جهانی گرامیداشت مساجد، قم، انتشارات ثقلین.

- سمیعانی محمد و حاجی محمدجواد خشکه، حمیدرضا (۱۳۹۴)، «تبیین فرصت‌ها، چالش‌ها و کارکردهای فضای مجازی در ساحت تربیت سیاسی و اجتماعی»، فصلنامه بصیرت و تربیت اسلامی، سال دوازدهم، شماره ۳۵، صص ۱۲۳-۱۴۵.
- سیف، علی‌اکبر (۱۳۸۵)، روانشناسی پرورشی، تهران، آگاه.
- شاهرودی، سید محمود (۱۴۲۶ق)، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (ع)، قم، مؤسسه دائره‌المعارف.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۰۳ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، جلد ۴، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- عالم، عبدالرحمن (۱۳۷۵)، بنیادهای علم سیاست، تهران، نی.
- عبدالملکی، حسین؛ سلیمانی ساسانی، مجید؛ و نادری، احمد (۱۳۹۳)، «واکاوی نگاه به نهاد مسجد در سیاست‌های فرهنگی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه راهبرد اجتماعی و فرهنگی، سال سوم، شماره ۱۱، صص ۷-۳۴.
- عبداله‌نسب، محمدرضا؛ و کیخا، نجمه (۱۳۹۹)، «تربیت سیاسی در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای، بر اساس نظریه فطرت»، پژوهش‌های سیاست اسلامی، سال هشتم، شماره ۱۷، صص ۱۰۷-۱۳۰.
- فارابی، ابونصر محمد (۱۳۸۴)، تحصیل السعاده، در سعادت در نگاه فارابی، ترجمه جابری مقدم، قم، دارالهدی.
- فارسیان، محمدرضا؛ و پورمنوچهری، سیدعلی (۱۳۹۸)، «اهمیت و ضرورت تربیت سیاسی در مکتب اجتهادی امام خمینی (ره)»، جستارهای سیاسی معاصر، سال دهم، شماره ۴، صص ۴۵-۶۷.
- فاطمی‌راد، محمدحسن؛ نجاتی‌اردکانی، علی؛ بنی‌حسن، محمد؛ و جان‌بزرگی، صدیقه (۱۳۹۵)، تربیت سیاسی، تهران، نشر وانیانیا.
- کاظمی، سیدآصف (۱۳۹۷)، «چشم‌انداز تمدن نوین اسلامی»، دوفصلنامه مطالعات بنیادین تمدن نوین اسلامی، دوره ۱، شماره ۲، صص ۲۵-۴۷.
- کریمی، عزیزه؛ غفاری‌هشجین، زاهد و بهرامی، مهدی (۱۳۹۴)، «کارکردهای نهاد مرجعیت از انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی»، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، سال دوازدهم، شماره ۴۳، صص ۱۰۱-۱۲۰.



- کیانی، امران و سمیعی‌اصفهانی (۱۳۹۶)، «بررسی نقش و کارکرد نمادهای مناسکی در همبستگی ملی در جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه رهیافت‌های انقلاب اسلامی، سال یازدهم، شماره ۴۱، صص ۷۰-۵۱.
- گیرو، پی‌یر (۱۳۹۲)، نشانه‌شناسی، ترجمه محمد نبوی، تهران، آگه.
- مجیبی‌راد، محمد؛ مرادیان، مهدی؛ و شیبانی، بهاره (۱۳۹۵)، مهارت‌های معلمان در تربیت سیاسی، تهران، نشر چشم‌انداز.
- محسنی، محمدجواد (۱۳۹۱)، «جستاری در نظریه و روش تحلیل گفتمان فرکلان»، فصلنامه معرفت فرهنگی/اجتماعی، سال سوم، شماره ۳.
- محسنیان‌راد، مهدی (۱۳۸۵)، ارتباط‌شناسی، چاپ هفتم، تهران، سروش.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۸)، جامعه و تاریخ، چاپ ۲۲، تهران، صدرا.
- میرزازاده، فرامرز (۱۳۹۷)، «پیامدهای سیاسی آئین پیاده‌روی اربعین»، فصلنامه شیعه‌شناسی، سال شانزدهم، شماره ۶۲، صص ۷۶-۵۱.
- میرزازاده، فرامرز (۱۴۰۱)، «تطور هویتی و شکل‌گیری انقلاب اسلامی»، فصلنامه گفتمان سیاسی انقلاب اسلامی، سال اول، شماره ۳، صص ۲۱-۱.
- میرزازاده، فرامرز (۱۴۰۰)، «تمدن‌سازی نوین اسلامی: چالش‌ها، موانع، و راهکارها (با اتکا بر دیدگاه‌های مقام معظم رهبری)»، ارائه‌شده در اولین همایش ملی علوم انسانی و حکمت اسلامی، ۱۸ آبان ماه.
- وگان، جفری (۱۳۹۵)، تربیت سیاسی در اندیشه هابز، ترجمه حسین بشیریه، تهران، نی.
- واسعی، سیدعلیرضا (۱۳۹۹)، «تأملی در خصوص مراحل تمدن اسلامی؛ رهیافتی برای تمدن نوین»، دوفصلنامه مطالعات بنیادین نوین اسلامی، دوره ۳، شماره ۱، صص ۱۷۸-۱۵۵.
- یوسف‌زده‌چوسری، محمدرضا؛ و شاه‌مرادی، مرتضی (۱۳۹۸)، «ارائه مدل برنامه درسی تربیت سیاسی بر اساس مباحث تربیت اجتماعی - سیاسی سند تحول بنیادین آموزش و پرورش برای دانش‌آموزان دوره متوسط اول»، فصلنامه کاربرد تعلیم و تربیت اسلامی، سال پنجم، شماره ۱، صص ۲۰۶-۱۷۳.

- هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۵)، *سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، نشر علمی.
- هی وود، اندرو (۱۳۸۲)، *مقدمه نظریه‌های سیاسی*، ترجمه عبدالرحمن عالم، تهران، قومس.
- بیانات مقام معظم رهبری، قابل دسترس در سایت: [www.Khamenei.ir](http://www.Khamenei.ir)
- Connolly, William (2005), *Pluralism*, Durham and London, Duke University Press.
- Lane, J. and Ersson, S. (2000), "The New Institutional Politics", *Theory and Society*, Vol. 29, No. 4, August.
- McDaniel, Tim (1991), *Autocracy, Modernization and Revolution in Russia and Iran*, Princeton NJ, Princeton University Press.
- Paxton, Marie (2020), *Agonistic Democracy*, London & New York, Routledge.
- Toulmin, Stephan (2012), *The Use of Argument*, Cambridge, Cambridge University Press.

## References

- Aristotle (2007), *Nicomachean Ethics*, translated by Mohammad Hasan Lotfi, Tehran, new design. [In Persian].
- Spragens, Thomas (1992), *Understanding Political Theories*, translated by Farhang Rajaei, Tehran, Agah. [In Persian].
- Ostovar, Majid (2012), "Shia's symbolic role in the victory of the Islamic Revolution of Iran", *Politics*, 42 (4): 23-39. [In Persian].
- Smith, P. G. (1961). *Philosophy of Education Introductory Studies.*, translated by Saeed Beheshti, Mashhad, Behneshtar Company. [In Persian].
- Aminizarin, Alireza (2019), *political education*, Tehran, Imam Sadaq University. [In Persian].
- Barzegar, Ebrahim and Taneh, Alireza (2017), "Meaning making symbols in the Islamic Republic: using Geertz's approach and emphasis on Ashura", *Islamic Revolution*, year 12, number 42, pp. 147-166. [In Persian].

- Barzegar, Ruqiya; Karimi, Mohammad Hassan; Sardarnia, Khalilullah; and Mosheshi, Mohammad (2018), "Political Education: Objectives, Mechanisms and Methodological Requirements". *Political and International Approaches*, Volume 10, Number 3, pp. 10-31. [In Persian].
- Pahlavi, Mohammad Reza (2536), *Towards a Great Civilization*, Tehran, Pahlavi Library. [In Persian].
- Toynbee, Arnold (1998), *A Study of History*, translated by Mohammad Hossein Aria, Tehran, Amir Kabir Publishing House. [In Persian].
- Jamshidi, Mohammad Hossein and Sabzi, Davood (2014), "Theorizing; An important step in the localization of humanities", *Cultural Engineering*, 9th year, No. 82, pp. 126-149. [In Persian].
- Khamenei, Seyyed Ali (2018), *An introduction to Nahj al-Balagha*, compiled and edited by Mansourah Al-Sadat Khatami and others, Qom, Maarif Publishing House. [In Persian].
- Khomeini, Ruhollah (2000), *Sahifah Noor*, volume 14, Tehran, Imam Khomeini Publishing Institute. [In Persian].
- Ragheb Esfahani, Abulqasem Hossein bin Muhammad bin Fazl (1984), *Al-Mufardat*, Qom, publishing the book. [In Persian].
- Rashtiani, Goders (2014), *Minorski's achievements*, Tehran, Hermes. [In Persian].
- Rousseau, Jean-Jacques (1963), *social contract*, translated by Gholamhossein Zirakzadeh, 4th edition, Tehran, Chehar Company. [In Persian].
- Sasan, Jafar (2008), "The Role of Mosques in the Succession of the Islamic Revolution", a collection of selected speeches and articles of the 5th international conference of the World Mosques Remembrance Week, Qom, Saghalin Publications. [In Persian].
- Samiiani Mohammad and Haji Mohammad Javad Khokheh, Hamidreza (2014), "Explaining the opportunities, challenges and functions of virtual space in the field of political and social education", *Islamic Insight and Education Quarterly*, 12th year, number 35, pp. 123- 145. [In Persian].

- Seif, Ali Akbar (2006), *Educational Psychology*, Tehran, Aghaz. [In Persian].
- Shahroudi, Seyyed Mahmoud (2005), *Fiqh culture according to the religion of Ahl al-Bayt (AS)*, Qom, Encyclopedia Institute. [In Persian].
- Tabatabaei, Seyyed Mohammad Hossein (1983), *Al-Mizan fi Tafsiir al-Qur'an*, Vol. 4, Beirut, Al-Alami Institute for Publications. [In Persian].
- Alam, Abdurrahman (1997), *Foundations of Political Science*, Tehran, Ni. [In Persian].
- Abdul Maliki, Hossein; Soleimani Sasani, Majid; and Naderi, Ahmad (2013), "Analysis of the view of the mosque institution in the cultural policies of the Islamic Republic of Iran", *Social and Cultural Strategy Quarterly*, third year, number 11, pp. 7-34. [In Persian].
- Abdul Hanesab, Mohammad Reza; and Kikha, Najmeh (2019), "Political Education in the Thought of Ayatollah Khamenei, Based on the Theory of Nature", *Islamic Politics Research*, 8 (17): 107-130. [In Persian].
- Farabi, Abu Nasr Mohammad (2006), *Tahsil al-Saadah, Bliss the eyes of Farabi*, translated by Jabri Moghadam, Qom, Darul Hodi. [In Persian].
- Farsian, Mohammad Reza; and Pourmanochehri, Seyed Ali (2018), "The Importance and Necessity of Political Education in Imam Khomeini's Ijtihad School", *Contemporary Political Essays*, 10(4): 45-67. [In Persian].
- Fatemirad, Mohammad Hassan; Nejati Ardakani, Ali; Bani Hasan, Mohammad; and Jan-Bozouri, Siddiqa (2015), *Political Education*, Tehran, Vania Publishing House. [In Persian].
- Kazemi, Seyyed Assef (2017), "Perspectives of Modern Islamic Civilization", *Fundamental Studies of Modern Islamic Civilization*. 1 (2): 25-47. [In Persian].
- Karimi, Azizeh; Ghaffari-Hashjin, Zahid and Bahrami, Mehdi (2014), "Functions of authority institutions from the constitutional revolution to the Islamic revolution", *Islamic Revolution Studies*, 12(43): 101-120. [In Persian].

- Kiyani, Emran and Samiei Esfahani, Alireza (2016), " The role and function of ritual symbols in national solidarity in the Islamic Republic of Iran", *Islamic Revolution Approaches*, 11 (41): 51-70. [In Persian].
- Girouard, Pierre (2012), *Semiotics*, translated by Mohammad Naboi, Tehran, Ageh.
- Mohibi-e-rad, Mohammad; Moradian, Mehdi; and Shibani, Bahare (2015), *Teachers' skills in political teaching*, Tehran, Chashmandaz Publishing House. [In Persian].
- Mohseni, Mohammad Javad (2013), "An inquiry into the theory and method of Farklaf's discourse analysis", *Sociocultural Knowledge*, third year, number 3. [In Persian].
- Mohsenian-Rad, Mehdi (2005), *Communication*, 7th edition, Tehran, Soroush. [In Persian].
- Motahari, Morteza (2010), *Society and History*, 22nd edition, Tehran, Sadra. [In Persian].
- Mirzazadeh, Faramarz (2018), "Political Consequences of Arbaeen Walking Ritual", *Shia* 16 (62): 51-76. [In Persian].
- Mirzazadeh, Faramarz (2020), "Identity development and the formation of the Islamic Revolution", *Islamic Revolution Political Discourse*, 1(3): 1-21. [In Persian].
- Mirzazadeh, Faramarz (2021), "Modern Islamic Civilization: Challenges, Obstacles, and Solutions (based on the views of the Supreme Leader)", presented at the first national conference of humanities and Islamic wisdom, November 18. [In Persian].
- Vaughan, G. M. (2007). *Behemoth teaches Leviathan: Thomas Hobbes on political education*. Lexington Books., translated by Hossein Bashirieh, Tehran, Nei. [In Persian].
- Vasei, Seyyed Alireza (2019), "A Reflection on the Stages of Islamic Civilization; An approach for a new civilization", *modern fundamental Islamic studies*, 3(1): 155-178. [In Persian].

- Yusef Zade Chowsari, Mohammad Reza; and Shah Moradi, Murteza (2018), "Developing A Political Education Curriculum Model Based on the Social-Political Education Domain of Fundamental Reform Document of Education For Iranian Junior High School Students", Islamic Education Application. 5 (1): 173-206. [In Persian].
- Huntington, S. (1991). Political order in societies undergoing change, translated by Mohsen Thalasi. Tehran: Scientific Publication. [In Persian].
- Haywood, Andrew (2012), Introduction to Political Theories, translated by Abdur Rahman Alam, Tehran, Qomes. [In Persian].
- The announcement of the Supreme Leader, on different dates, source: [www.Khamenei.ir](http://www.Khamenei.ir)

